

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

پنجم جون 2013

سراب هستی

نگاهش را آرام به طناب استوار دیدگانم آویخت و در حالی که از تب ندامت میسوخت و دستانش از مهر و عاطفه و گلبرگهای نوازش پر بود، سعی میکرد آئینه افکار مرا از فضای تاریک غبار ملال و رنج جدا سازد.

گاه از گمگشتگی در جنگل خفه آور هستی سخن میراند و زمانی از سیر و سفرش به باغ رنگین رویاها حرف میزد.

سکوت سرد و شکوه آسائی ضمیر اندوهبار مرا تسخیر نموده بود و گهواره خالی ذهنم گوئی هنوز در انتظار میلاد نوزاد پاک حقیقت بود. دگر نمیتوانستم به ابر تاریک یک پیوند سست و بدفرجام تابش گرم خورشید، آرامشم را عوض سازم.

روزگاری به جرم پذیرش خیانت و گناهانش در دشت داغ عصیان چنان سوختم و پنجه های زورمند یأس لاله داغان دلم را افسرد که دگر درد غریبم را در کرانه های بیکرانه سپهر فریاد نمودم.

و اینک که دگر با سرود سبز هستی باغ ویران شده دلم را زیب و زینت بخشیدم، نوحه سرای بی برگشت دلم بازگشت تا آسودگیم را در گذر تند طوفان غم بگذارد و من بار دگر در سراب هستی گم کردم.

(ناهید "غزل" غنی زاده - پنجشنبه 18 جولای 2011)